

Semantic Characteristics of Universal Guardianship in Contemporary Shiite Thoughts ¹

Narges Abolghasemi Dehaghani * Ghasim Javadi **

Mohammad Javad Abulghasemi *** Nematollah Safari Forushani ****

(Received on: 2018-11-22; Accepted on: 2019-09-23)

Abstract

In spite of some of the Shiite concepts and teachings embodied in universal guardianship such as supernatural wonders, miracles, the science of the unseen and other specific aspects of the imams in the existence, it is an emergent terminology in the discipline of history and Shiite theology. Therefore, in order to find the position of this doctrine in Shi'a theological thought, it is necessary to study the history and evolution of universal guardianship thought. Since the first step in the study of the history of thought is the definition of the subject of study, a comprehensive definition is also required in order to study the history of thought of universal guardianship. In this article, we try to examine the term universal guardianship "*al-Wilayah al-Takwiniyya*" in contemporary Shiite literature from its earliest uses in the thirteenth century and then trace it until it got coined into a terminology in the minds of the contemporary Shia scholars and, reach a comprehensive understanding of this term and finally, because of the diverse and varied approaches to this idea, draw on the development of universal guardianship in the form of several semantic characteristics.

Keywords: Universal Guardianship, Shiite theology, History of Thought, History of Theology.

1. This article is taken from: Narges Abolghasemi Dehghani, "A Study of the Evolution of Theory of Universal Guardianship of Imams in Imamiyyah School of Thought from 7th to 11th Century" Doctoral Thesis, Ghasem Javadi, Faculty of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, 2019.

* Ph.D Student in Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
(Corresponding Author) n.abolghasemi@urd.ac.ir.

** Associate Professor of Religion, Imam Khomeini Higher Education Complex, Qom, Iran,
javadi608@yahoo.com.

*** Assistant Professor of Research and Development Institute of Humanities (samt), Tehran,
Iran, Iran, abolghasemi@samt.ac.ir.

**** Professor of Ahlul-Bait History Group, Al-Mustafa International University, Qom, Iran,
i-n-safari@miu.ac.ir.

شاخصه‌های معنایی ولایت تکوینی در اندیشه متفکران معاصر شیعی^۱

نرجس ابوالقاسمی دهاقانی *

قاسم جوادی ** محمدجواد ابوالقاسمی *** نعمت‌الله صفری فروشانی ****
[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲]

چکیده

علی‌رغم وجود برخی مفاهیم و آموزه‌های شیعی مندرج در «ولایت تکوینی» همچون معجزات، کرامات، علم غیب و دیگر شئون خاص امام در هستی، این اصطلاح در تاریخ و کلام شیعه نوظهور است. لذا برای یافتن جایگاه این آموزه در تفکر کلامی شیعه، بررسی تاریخ اندیشه ولایت تکوینی و سیر تطور آن ضروری است. از آنجا که مرحله نخست در مطالعات تاریخ اندیشه تعریف موضوع پژوهش است، در بررسی تاریخ اندیشه ولایت تکوینی نیز دستیابی به تعریفی جامع از این اندیشه برای آغاز کار الزامی است. در این مقاله با واکاوی اصطلاح «ولایت تکوینی» در ادبیات معاصر شیعی از نخستین کاربردهای آن در قرن سیزدهم و سپس پی‌جویی روند مصطلح‌شدن این اصطلاح در اندیشه علمای شیعی تاکنون، می‌کوشیم معنای جامعی از این اصطلاح به دست آوریم و در نهایت به دلیل وجود رویکردهای متنوع راجع به این ایده، ولایت تکوینی را در قالب چندین شاخصه معنایی ترسیم کنیم.

کلیدواژه‌ها: ولایت تکوینی، کلام شیعی، تاریخ اندیشه، تاریخ کلام.

۱. این مقاله برگرفته از: نرجس ابوالقاسمی دهاقانی، «بررسی سیر تطور نظریه ولایت تکوینی ائمه در تفکر امامیه از قرن ۷ تا ۱۱» رساله دکتری، قاسم جوادی، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸، است.
* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) n.abolghasemi@urd.ac.ir
** دانشیار گروه ادیان، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم، ایران javadi608@yahoo.com
*** استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران abolghasemi@samt.ac.ir
**** استاد گروه تاریخ اهل بیت، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران i-n-safari@miu.ac.ir

مقدمه

اصطلاح «ولایت» در تفکر معاصر شیعی به ولایت تشریعی و ولایت تکوینی تقسیم می‌شود که هر دو شق آن حاکی از نوعی حق تصرف است؛ اولی تصرف در تشریع و قانون‌گذاری و دومی تصرف در تکوین یا هدایت تکوینی است. علی‌رغم وجود مفهوم برخی اصطلاحات و آموزه‌های اصیل شیعی در اصطلاح «ولایت تکوینی» همچون معجزات، کرامات، علم غیب و دیگر شئون حاکی از جایگاه ویژه امام در هستی و شناخت، می‌توان گفت این اصطلاح و ایده با مختصات کنونی‌اش، که موضوع مقاله پیش رو است، در تاریخ کلام شیعه نوظهور است و تحت تأثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی در طول تاریخ، شکل گرفته و دست‌خوش تغییر و تطور مفهومی شده است.

نخستین قدم در بررسی تاریخ اندیشه ولایت تکوینی و در دیگر مطالعات تاریخ اندیشه، تعریف آن چیزی است که قصد پی‌جویی‌اش را در سیر زمان داریم. از آنجا که «ولایت تکوینی» اصطلاحی تازه‌تأسیس است، به منظور تعریف آن، باید به آثار معاصران مراجعه کنیم و با واکاوی معنایی این اصطلاح از نخستین کاربردهایش تا مصطلح‌شدن آن، به معنایی جامع دست یابیم.^۱

نخستین کاربرد اصطلاحی «ولایت تکوینی» در ادبیات شیعه

برای نخستین بار، سید حسین بروجردی (۱۲۳۸-۱۲۷۷ ه.ق.)، نویسنده تفسیر *الصراط المستقیم*، میرزا محمدحسین نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ه.ق.)، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ه.ق.) و محمدعلی شاه‌آبادی (۱۲۹۳-۱۳۶۹ ه.ق.) از این اصطلاح در متون معاصر استفاده کرده‌اند.

سید حسین بروجردی در کتاب *الصراط المستقیم* (بروجردی، ۱۴۱۶: ۳/۳۸۷) ولایت را تصرف، احاطه و سلطنت ولی به اذن خداوند در امور تشریعی و تکوینی می‌داند که در این حال با تقرب و اطاعت از خداوند زبان ولی، زبان خدا، دست او دست خدا و قلب

او ظرف مشیت خداوند می‌شود (همان: ۱۴۳/۳). ولایتی که بروجردی توصیف می‌کند در همه امور تکوینی و تشریعی، ولایت مطلقه (ریاست عامه و تصرف کلی) است، به این معنا که به هیچ ذره‌ای از ذرات، جز به واسطه ولایت، فیوضات وجود و بقا نمی‌رسد. در حقیقت «ولی» به نوعی، وساطت کلی بین خالق و مخلوق دارد (همان: ۱۲۷/۳ و ۱۴۲) و همه فیوضات از آنها آغاز، و سپس تقسیم می‌شود (تفویض). در این ولایت تکوینی اولیا با اراده خود هر آنچه بخواهند در تکوین انجام می‌دهند که البته چیزی جز آنچه خدا بخواهد، نمی‌خواهند (همان: ۳۸۸/۳).

نائینی در کتاب *المکاسب و البیع* اصل ولایت نبی و اوصیا را این‌گونه توصیف می‌کند: همانا ولایت آنها دو مرتبه دارد؛ یکی ولایت تکوینی و دیگری ولایت تشریعی؛ که ولایت تکوینی همان تسخیر کون ذیل اراده و مشیت ائمه به قدرت الهی است. از نظر او، در هستی چیزی نیست مگر اینکه ائمه سبب آن باشند. زیرا نبی و اوصیای خدا مظاهر اسماء و افعال او هستند. این مرتبه از ولایت (ولایت تکوینی) از مقتضیات ذات نورانی ائمه است و قابل اعطا به غیر نیست و کسی نمی‌تواند به مقام آنها برسد (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۲).

غروی اصفهانی نیز در کتاب *انوار القدسیه* در رثای امام رضا (ع) می‌گوید:

له الولاية المحمدية	فی سر ذاته علی البرية
ولاية التكوين والابداع	اکرم بهذا الملك المطاع

(اصفهانی، ۱۴۱۵: ۹۵/۱)

همچنین، در حاشیه مکاسب در توصیف نبی و ائمه (ع) آنها را دارای ولایت معنوی و سلطنت باطنی بر همه امور تکوینی و تشریعی می‌داند و می‌گوید همان‌گونه که آنها مجاری فیوضات تکوینی و تشریعی در عالم‌اند واسطه تکوین و تشریع الهی نیز هستند و این ولایت از لوازم ذاتشان است (غروی نائینی، ۱۴۱۹: ۳۷۹/۲).

و اما شاه‌آبادی به دو نوع ولایت تکوینی و تشریعی اعتقاد دارد که ولایت تکوینی خود به اضطراری و ارادی تقسیم می‌شود. ولایت اضطراری در قوس نزولی وجود، بر

ولی نازل می‌شود و ولی در قوس صعود است که به ولایت ارادی نائل می‌شود. ولایت تکوینی ارادی زمانی است که ولی به مقام قرب نوافل می‌رسد، همچنان که در حدیث قرب نوافل آمده است؛ و وقتی فرد به این مرحله رسید و مشمول عنایت الاهی شد اسماء الاهی، از جمله ولایت الاهی، بر وی متجلی می‌شود. در این مرحله خدا فاعل افعال او است و در افعال او ظهور می‌یابد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۸۲).

اصطلاح «ولایت تکوینی» در ادبیات معاصر شیعی

در این قسمت از مقاله، به علت محدودیت پژوهش، صرفاً گزیده و خلاصه‌ای از دیدگاه‌های برخی معاصران در موضوع ولایت تکوینی را بیان می‌کنیم و بر مبنای آن، شاخصه‌های معنایی ولایت تکوینی را استخراج خواهیم کرد. دلیل گزینش این افراد میزان اثرگذاری‌شان در تفکر معاصر شیعی، به زعم نگارندگان مقاله، است. کوشیده‌ایم افرادی از رویکردهای مختلف موجود در اندیشه تشیع انتخاب شوند که در این موضوع مستقلاً اثری داشته‌اند یا تعریف مشخصی از «ولایت تکوینی» مطرح کرده‌اند. قطعاً این مقاله ادعای بررسی تمام اندیشه‌ها و نظریه‌های موجود را ندارد.

سید حسن بجنوردی

بجنوردی (۱۳۱۵-۱۳۹۵ ه.ق.) در *قواعد الفقہیة*، ولایت تکوینی و تشریعی را از انواع ولایت برمی‌شمرد (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۵۵/۶) و ولایت مطلق را مخصوص نبی مرسل و ائمه (ع) می‌داند که به اذن خدا در همه اشیا تصرف می‌کنند. این ولایت در آنها هدیه‌ای الاهی است که به سبب پاکی و استعداد ذاتی‌شان به بالاترین مراتب کمال و قرب رسیده‌اند، به گونه‌ای که گوش خدا می‌شوند و به واسطه آن می‌شنوند، دست خدا می‌شوند و به واسطه آن عمل می‌کنند و چشم خدا می‌شوند و به واسطه آن می‌بینند. این ولایت آن چیزی است که به واسطه آن و به اذن خدا کور شفا می‌یابد و مرده زنده می‌شود و سایر معجزاتی که از ائمه (ع) ذکر شده انجام می‌شود (همان: ۳۳۸/۷).

ابوالقاسم خویی

خویی (۱۳۱۶-۱۴۱۲ ه.ق.) در بحث از ولایت فقیه در باب ولایت تکوینی ائمه (ع) می‌گوید آنها واسطه در ایجادند و وجود از آنها است. وی معتقد است ائمه (ع) به واسطه آن ولایت، مستقلاً^۲ در هستی تصرف می‌کنند. آنها واسطه فیض‌اند و اگر نبودند هرگز انسان‌ها خلق نمی‌شدند. انسان‌ها برای اولیا خلق شدند و وجودشان از اولیا است. پس ائمه (ع) ولایت تکوینی دارند و این ولایت، ولایت ایجاد است. شبیه ولایت خدا بر مخلوقات است و البته از آن ضعیف‌تر. در این معنا از «ولایت تکوینی»، ائمه (ع) واسطه در فیض و ایجادند به نحوی که وجود از آنها است و نقش ائمه (ع) سبب‌بودن در خلقت است (خویی، ۱۴۳۰: ۳۵/۵).

محمدحسین طباطبایی

طباطبایی (۱۳۱۹-۱۴۰۱ ه.ق.) ولایت را به ولایت تشریعی و تکوینی تقسیم می‌کند و آن را بالاصاله برای خداوند می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۷/۶ و ۱۸). از منظر او، ولایت به معنای نحوه‌ای از نزدیکی است که این نزدیکی باعث نوعی حق در تصرف و مالکیت در تدبیر می‌شود (همان: ۱۲/۶). لذا ولایت اهل بیت (ع) یعنی امام مدبر امور بندگان است و در امور آنها تصرف می‌کند و این به دلیل اخلاص و قربی است که در بندگی داشته است (همان: ۲۰۰/۱۴).

طباطبایی می‌گوید واسطه فیض بودن بعضی از ممکنات در هستی، همچون ولایت تکوینی ائمه (ع) در تکوینیات، واسطه‌بودن میکائیل در ارزاق و ... اگر استقلالاً نباشد موجب کفر نیست (همان: ۲۵۴/۲). از منظر او، مقام «ولایت تکوینی» و «وساطت در فیض» در اثر قرب به حق حاصل می‌شود و برای معصومان (ع) به نحو تام حاصل بوده و تربیت‌یافتگان آنها نیز به قدر سعه وجودی‌شان حائز این کمال‌اند. گرچه مسئله امامت، وصایت و خلافت، بنا به ادله متقن، در امامان معصوم انحصار دارد و دیگران هیچ‌گونه سهمی از آن ندارند، اما دست‌یافتن به مقامات معنوی در پرتو قرب حق، منحصر به اشخاص خاصی نبوده و نیست و راه برای همگان باز است.

این ولایت تکوینی مطلقه‌ای که فقط برای معصومان (ع) امکان‌پذیر بوده عبارت است از واسطگی در فیض، فناء ذاتی و اشراف بر ماسوی‌الله، که به اذن‌الله بوده و شائبه استقلال، تفویض یا غلو در کار نیست. زیرا همگی بندگان حق و شاگردان اویند و در پرتو فیض او و به اذن او به چنین مقامات و کمالاتی دست یافته‌اند (همو، ۱۳۸۷: ۸۲/۱).

سید محمدحسین میرجهانی طباطبایی

از منظر میرجهانی (۱۳۱۷-۱۴۱۲ ه.ق.)، ولی کسی است که نسبت به سایر مخلوقات در خلقت متقدم باشد و همچنین عالم و قادر و حاکم و متصرف علی‌الاطلاق باشد. «ولی مطلق، انسانی است که خدا او را خلعت کمال و جمال پوشانیده است و قلب او را مکان مشیت خود قرار داده است و خزینه علم خود گردانیده و لباس تصرف و حکم بر او پوشانیده و او است امر الاهی در عالم بشری و مانند آفتابی است نوردهنده که در آن قوه تابش نور حیات و اشراق و احراق قرار داده برای اهالی روزگارها» (میرجهانی، ۱۳۸۲: ۲۷). وی می‌گوید پیامبر مختار و برگزیده خداوند است، خلقت نوری او بر همه مقدم است و ولایت او و اوصیایش بر همه است. او قائم مقام خدا در همه عوالم است و نور او علت ایجاد همه موجودات است. در حقیقت، ولایت مطلقه کلیه او و ریاستش بر ممکنات و تصرفش در محیط عالم امکان برای حفظ نظام احسن است (همان: ۳۷ و ۳۸).

از نظر او، ولایت کلیه الاهی، همان‌طور که به افاضه الاهی به خاتم‌النبی می‌رسد، به علی و یازده فرزند ایشان و فاطمه زهرا (همان: ۲۹)، که در فضایل و کمالات نفسانی هم‌ردیف نبی قرار دارند، هم رسیده است (همان: ۳۷ و ۳۸). در این نگاه، اولیا مظاهر صفات و مصدر افعال الاهی هستند و خدا آنها را به دست هر که بخواهد جاری می‌کند و این شکافی در توحید و یگانگی ذات با صفات ایجاد نمی‌کند (همان: ۴۱-۴۳).

وی می‌گوید همان‌گونه که تدبیر امور در باب ملائکه منجر به شرک و تفویض نمی‌شود، اولیا هم به امر خدا تدبیر در امور می‌کنند و می‌توانند قابض روح یا

روزی دهنده باشند. بنابراین، اخباری که بر عالم به غیب نبودن امامان و اظهار عجزشان در برخی امور دلالت دارد فقط نوعی اظهار بندگی آنها، اقرار به ربوبیت خداوند و استقلال‌نداشتن آنها در امور است (همان: ۴۴ و ۴۵).

روح‌الله خمینی

در منظومه فکری خمینی (۱۳۱۹-۱۴۰۹ ه.ق.)، امام دارای خلافت الاهی است که خلافتی تکوینی است و به واسطه آن خلافت، همه ذرات در برابر ولی امر خاضع می‌شوند. همچنین، آنها دارای مقام ولایت‌اند و ولایتشان همان تصرف کامل در مراتب غیب و شهود است، که مانند تصرف نفس انسان در اجزای خود است (خمینی، ۱۳۷۶: ۷۲). کسی جز امام توان وصول به این مقام را ندارد، حتی نبی مرسل و فرشته مقرب، زیرا ائمه در طینت و انعقاد نطفه ویژه بوده‌اند و پذیرش این مطلب از ضروریات و اصول مذهب ما است (همو، ۱۳۶۸: ۵۳).

وی در توضیح نحوه اعطای امور در خلافت و ولایت تکوینی به بندگان می‌گوید این به معنای تفویض نیست. زیرا تفویض ممتنع و باطل است. هیچ موجودی از حیطه تصرف حق خارج نمی‌شود و تصرف امور به خودش واگذار نمی‌شود، بلکه بنده‌ای که قلبش رو به سوی خدا است و قدم در راه قرب خدا برمی‌دارد خدا در او متجلی می‌شود و قلبش را نور خدا فرا می‌گیرد. در نتیجه اداره او به دست خدا خواهد افتاد. وی گوش و چشم و دست و پای او می‌شود و خداوند متصرف در همه امور بنده خواهد شد (که به آن قرب نوافل گویند) و ناچار تمام تصرفاتش حقانی می‌شود (همو، ۱۳۸۰: ۴۴۵ و ۴۴۶).

ابوالفضل برقی

از نظر برقی (۱۳۲۶-۱۴۱۱ ه.ق.) ولایت و مدیریت خدایی غیر از خداوند، یعنی امام و رسولان، بر جهان، چه استقلالی و چه غیراستقلالی، پذیرفتنی نیست و منافای با توحید است (برقی، ۱۳۸۸: ۱۲۰ و ۱۲۱). وی می‌گوید مدرکی برای اثبات این فرض در عقل و

شرع نیست و حتی در این زمینه منابع معرفتی اسلام (آیات و روایات) دلالت بر بطلان آن دارد. زیرا خدا در همه جای قرآن می‌گوید «الله خالق کل الشیء» یا «رب کل الشیء» یا «بیده ملکوت کل الشیء»؛ یعنی خدا مدیریت و ولایت جهان را منحصرأ به خود نسبت داده است.

برقعی در رد مدعای ولایت تکوینی، دلایل مختلفی بیان می‌کند، از جمله اشاره به روایتی که در بحار و احتجاج آمده است. در این روایت درباره اینکه آیا خلق و رزق به ائمه (ع) داده شده است یا نه توقیعی از سوی امام زمان در زمان غیبت صغرا می‌آید که «أَنَّ الله خلق الأجسام و قَسَمَ الأرزاق لَأَنَّهُ لیس به جسم و لا حال فی جسم لیس کمثله شیء». به این معنا که خدای تعالی اجسام را خلق و ارزاق را قسمت کرده، زیرا او نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، مانند او چیزی نیست. یعنی کسی که خود جسم است قادر بر خلق و رزق نیست.

برقعی در جای دیگری این را که امر محدود و دارای مکان، نگهبان، مدیر و ولی همه جهان باشد محال می‌داند و معتقد است چون خدا قدرتش به محال تعلق نمی‌گیرد لذا نمی‌توان گفت به خواست خدا چنین قدرتی به امامان داده شده است. حتی اگر بگوییم بر خدا ممکن است که این کار را بکند ربطی به وقوع آن ندارد (همان: ۷۳ و ۷۴). از منظر برقعی، معجزه هم ربطی به ولایت تکوینی ندارد. زیرا معجزات انبیا به استناد آیات قرآنی کار آنها نیست و نشان از ولایت تکوینی آنها ندارد، بلکه کار خالق است و خدا برای تصدیق پیامبر خود ایجاد معجزه می‌کند تا به نوعی به صدق نبی شهادت داده باشد. حتی اگر گفته شود کار خود رسول است یا کار خود امام، تصرف جزئی تکوینی را ثابت کرده و دلیلی بر ولایت کلیه تکوینیه نیست (همان: ۱۰۷).

علی نمازی شاهرودی

شاهرودی (۱۳۳۳-۱۴۰۵ ه.ق.) در کتاب/ثبات ولایت با تکیه بر آیات، روایات و تفاسیری که از آنها دارد ولایت و علم غیب پیامبر و ائمه در هستی را تبیین می‌کند و معتقد است چون بر مبنای قرآن، تفاسیر و کلام امامان، ولایت تکوینی و تشریعی اثبات

می‌شود لذا بر ما واجب است آن را بپذیریم. وی در این مسیر به آیات مختلفی از جمله آیه ۵۴ سوره نساء اشاره می‌کند و منظور از «ملک عظیم» را که به آل ابراهیم داده شده است همان ولایت تکوینی می‌داند (نمازی شاهرودی، ۱۳۵۱: ۳۴ و ۳۵). از منظر او، خداوند خالق و قیوم همه مخلوقات است و حدوث و بقای آنها به خواست و اراده خدا است. خدا به آن مخلوقات امر فرموده و الزام کرده که مطیع و فرمانبر پیغمبر و ائمه باشند (همان: ۳۷). زیرا اراده پیغمبر و ائمه را در جسم و صورت انسان و در دیگر مخلوقات نافذ می‌داند و این همان ولایت تکوینی است (همان: ۶۹ و ۷۱).

ولایت تکوینی به این معنا است که «اولیا» بر تمام موجودات، کائنات و ممکنات دانا، بینا، توانا و نافذالاراده‌اند و اراده امام در تغییر صورت موجودات از صورت انسانی به حیوانی، در شفای بیمار یا در تغییر صورت در دیگر مخلوقات اثرگذار است. همچنین، امام به نوعی خالق است، با این تفاوت که خداوند خلق از عدم می‌کند و خالقیت اولیا از چیزی یا ماده‌ای است که یا نامحسوس است یا به قدری کوچک است که به حواس ظاهری عادی درک نمی‌شود (همان: ۱۴۱). بنابراین، وی نسبت دادن خلق و احیا به امامان را به شرط نداشتن استقلال و وجوب اذن خداوند جایز می‌داند (همان: ۱۸۱). وصول به این ولایت تکوینی در قرآن از طریق «علم به کتاب» که علمی خدایی و عین قدرت و استیلا است صورت گرفته است^۲ (همان: ۵۹).

شاهرودی معجزات را دو قسم می‌داند؛ برخی نوعی استجاب دعا است و فاعل آن خدا است و به دست او صورت می‌گیرد. برخی دیگر به واسطه قدرت و توانایی و اراده نافذی است که خدا به آنها داده و به اذن خدا به دست خودشان صورت می‌گیرد (همان: ۱۸۷).

صافی گلیپگانی

صافی گلیپگانی (۱۳۳۷ ه.ق.) در کتاب ولایت تشریعی و تکوینی به تفصیل به این بحث پرداخته است. او برای مفهوم «ولایت تکوینی» احتمالات معنایی مختلفی بیان می‌کند. البته هیچ کدام از آنها را تأیید نمی‌کند (صافی گلیپگانی، ۱۳۹۳: ۳۵). وی معتقد

است در تعریف ولایت تکوینی و تشریعی باید توحید و دوری از غلو لحاظ شود. همچنین، از افراط و تفریط جلوگیری شود تا این دو مفهوم آسیب نپذیرند و توحید محفوظ بماند.

از نظر او، اگر «ولایت» را به معنای «تفویض» بگیریم با این توصیفات که، «به واسطه آن بندگان در کارهای خود مستقل و فاعل بالاستقلال باشند و قضا و قدر الهی در کار نباشد و افعال از حیطة اراده عام الهی خارج باشد» و «خلق و رزق، اماته، احیا و شفا و برقراری نظامات و تدبیر کائنات به حجج الهی واگذار شده باشد که فاعل بالاستقلال در این امور باشند، به گونه‌ای که خدا از تدبیر امور و افعال کناره‌گیری کرده و عالم را به غیر خود سپرده باشد» ولایت تکوینی برخلاف براهین عقل و ادله شرعی می‌شود (همان: ۱۰-۱۱). از نظر عقلی نیز حتی اگر این استقلال با قدرت خدا باشد باز منافی با ذات ممکن است که عین وابستگی به واجب‌الوجود است و این استقلال حتی در افعال شخصی هم شرک است (همان: ۱۲).

لذا اگر گفته می‌شود عبد، قادر به اماته، احیا، شفا، خلق و رزق به صورت غیرمستقل و باذن الله است، به منزله اداره امور و برقراری نظام در کائنات نیست، بلکه وی طبق مصالح عارضی و ثانوی به صورت محدود دارای این قدرت شده است (همان: ۱۴). از نظر او، با اینکه عقلاً مانعی وجود ندارد که انسان کاملی چون ولی و نبی اداره سازمان کائنات را به اذن خدا و به نحو غیراستقلالی عهده‌دار شود، اما دلیل محکمی از قرآن و احادیث صحیح و معتبر بر این امر و اینکه ولی و نبی عامل مطلق مشیت الهی هستند وجود ندارد (همان: ۱۶). اما اعتقاد به اینکه خدا ممکنات را مطیع و فرمانبر بشری قرار دهد یا بشر تحت رعایت‌های خاصی مانند فرشته، مناصب و مأموریت‌هایی داخل کائنات داشته باشد و رتق و فتق امور بر عهده‌اش باشد مانعی ندارد، شرک نیست و احتمال غلو هم بر آن نیست (همان: ۲۰). گرچه خارق عادت است اما آن فرد فوق مرتبه بشری نیست. با این احوال وی بشر برتر می‌شود نه برتر از بشر و غیربشر؛ زیرا از نظر وی، انکار بشربودن انبیا و ائمه، غلو، و به نوعی انکار ضروریات دین و کفر است (همان: ۲۲).

صافی گلپایگانی تعریفی از «ولایت تکوینی» که چگونگی ربط حادث به قدیم و صدور کثیر از واحد را تبیین می‌کند برخلاف آیات و روایاتی می‌داند که در آن علت فاعلی در ایجاد کائنات، خداوند متعال است. در این تعریف ائمه و انبیا واسطه فیض خدا هستند و خلقت اشیا، جز صادر اول یا رسول خدا، بدون واسطگی آنها محال است، به این معنا که آنها جزء علل فاعلی معلولات هستند. از نظر او، این شرک است و خدا می‌تواند فیضش را بدون واسطه نیز برساند (همان: ۲۳). وی خوارق عادات را نیز به نوعی از مصادیق ولایت تکوینی می‌داند که عقلاً و شرعاً شرک و خلاف توحید نیست و غلو هم نیست، بلکه فقط در حدود و مراتب آن بحث است که انبیا و اولیا دارای درجات مختلفی در این زمینه هستند. فعل معجزه را نیز، هم خدا می‌تواند به نبی اعطا کند و به دست نبی و اقتدار خداوند باشد و هم می‌تواند مستقیماً فعل خداوند باشد (همان: ۲۹-۳۰).

سید محمدحسین حسینی طهرانی

در اندیشه طهرانی (۱۳۴۴-۱۴۱۶ ه.ق.) مقام ولایت، مقام عبودیت محض و رفع حجاب بین معبود و بنده است که این قرب همراه با سیطره تکوینی بر عالم ملک و ملکوت و از شئون و لوازم امامت است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶: ۸۵/۸). او ولایت رسول‌الله و امامان را به دو بخش ولایت تکوینی (حقیقی) و تشریعی (اعتباری) تقسیم می‌کند (همو، ۱۴۲۶: ۷۳/۵). ولایت تکوینی یعنی رسول خدا یا امام حقاً واسطه و حجاب بین بنده و خدا است و تمام فیوضات (علم و حیات و قدرت) خدا به بندگان توسط ایشان که آینه حق هستند و در مقام ولایت و بدون واسطگی قرار دارند افاضه می‌شود (همان: ۱۱۴/۵؛ همو، ۱۴۱۶: ۹۷/۱۰). در اینجا فرقی بین ولایت تکوینی و تشریعی نیست. زیرا از لوازم قرب حقیقی واسطه فیض بودن و تدبیر امور در عالم ماوراءالطبیعه است و طبیعتاً ولایت تشریعی یا اعتباری به دنبال ولایت تکوینی می‌آید (همو، ۱۴۱۶: ۱۰/۲۴ و ۶۷/۲).

در منظومه فکری طهرانی یکی از درجات ولایت تکوینی ولایت کلیه الاهی است که علی (ع) دارای این مقام در ملک و ملکوت است و متصرف در عالم امکان است

(همو، بی‌تا ب: ۱۵۲/۱). در مقام ولایت کلیه الاهیة که حجاب و پرده‌ای نیست ذات خداوند خود سخن می‌گوید، خود می‌بیند و خود می‌شنود (همو، ۱۴۲۶: ۱۰۵-۱۰۶). «ولی» در این مقام سعه، احاطه و قدرت بسیار دارد؛ اول ماخلق الله است؛ آینه ذات و صفات جمال و جلال الاهی است؛ عالم کثرت از او آغاز می‌شود و دیگر عوالم به تدریج به وسیله او وجود می‌یابند. فرق او با ذات خدا این است که عرضی و مجازی است و او ذاتی و حقیقی است و غیر از خدا در هستی مؤثری نیست. «ولی» سعه و گسترش بسیار است. نه آنکه از خود، هستی و وجود دارد بلکه همچنان آینه است اما آینه‌ای وسیع‌تر و کامل‌تر؛ «ولی» در حقیقت خدا را نشان می‌دهد و هیچ استقلال‌ی در وجودش نیست (همان: ۱۲۹ و ۱۳۰).

ولایت کلی ائمه در هر اوضاع و احوالی و در هر جایی که باشند بر همه موجودات و مراتب احاطه دارد. این یعنی امام با وجود ما و مابقی موجودات همراه است و همیشه نزدیک ما و از خود ما به ما نزدیک‌تر است. یعنی وقتی به خود اشاره می‌کنیم در حقیقت اولاً و بالذات به امام، و سپس به خودمان اشاره داریم. امام با هر قطره‌ای که از آسمان نازل می‌شود همراه است، با هر ذره‌ای که در عالم می‌درخشد و با هر ستاره‌ای که در آسمان می‌درخشد همراه است. این سیطره و احاطه نفسی امام به عالم همان ولایت تکوینی است. هیچ یک از انبیا به آن نائل نشدند و اولین فرد پیامبر اکرم (ص) بود که به اذن خدا به این مقام نائل شد و به دنبال او علی (ع) و این سلسله در فرزندان او تا حضرت قائم (عج) ادامه یافت و نهایتاً محور ولایت تکوینی و تشریعی در ایشان منحصر شد (همو، بی‌تا الف: ۲۶۳/۳ و ۲۶۴).

وی در تبیین این گونه ولایت ائمه می‌گوید ولایت ائمه این نیست که هر چه بخواهند، گرچه جدا از خواست خدا باشد، بتوانند انجام دهند؛ همچنین این نیست که خواستی مماثل و مشابه خواست خدا داشته باشند و به اعطای خدا این خواسته‌ها در خارج محقق شود، بلکه در خارج، یک اراده بیشتر نیست و آن اراده و مشیت الاهی است: «لا مؤثر فی الوجود الا الله»؛ و چون تمام اراده، اختیار، علم و قدرت ائمه عین

اختیار و اراده خدا است تمام موجودات در همه عوالم، از سفلی تا علوی، همه مخلوقات، معلومات و مقدورات اینها هستند. چون همه، مخلوقات خدا هستند و در این مرحله از ولایت غیر از خدا چیزی متصور نیست اینها «نیست» اند و خدا «هست» است. هستی محض در مقام نیستی محض است (همو، ۱۴۲۷: ۶۲ و ۶۳).

شیخ جواد کربلایی

شیخ جواد کربلایی (۱۳۴۳-۱۴۳۲ ه.ق.) می‌گوید نفس ناطقه انسانی مستعد وصول به عقل مستفاد است. دارای همه انوار حق و اسماء الاهی می‌شود و به مقام خلیفه‌اللهی و ولایت تکوینی می‌رسد که این مقام نهایت کمال مرتبه قوه عقلی، علمی و عملی است (کربلایی، بی‌تا: ۱۸۱/۵). در این مقام که همه رسولان و خلفای آنها (امامان) نیز دارای آنند همه علوم و اعمال به «ولی» مستند می‌شود، در حالی که او در حق فانی و باقی است (همان: ۳۰۴/۱). «ولی» در اینجا واسطه بین اسماء الاهی و موجودات می‌شود و تمام تصرفات اسماء الاهی در هستی به واسطه آنها صورت می‌گیرد. در حقیقت، آنها با قدرت و صفاتی که خدا به آنها داده است تصرف می‌کنند، با رحمت او می‌بخشند (همان: ۵۵۷-۵۵۶/۱) یا بر مبنای صفت مالکیت او مالک تمام هستی می‌شوند و در آن تصرف می‌کنند (همان: ۴۶/۲).

کربلایی ولایت را به مطلق و مقید تقسیم می‌کند. بنابراین، هیچ موجودی خالی از ولایت نیست و با نسبت‌های مختلفی بر حسب اختلاف مراتب از آن برخوردارند و می‌توانند به قدر ولایتی که دارند در ممکنات تصرف کنند. در این تقسیم ائمه (ع) دارای ولایت تکوینی مطلق‌اند که این نوع ولایت در احادیث و ادعیه‌ای مثل دعای جامعه کبیره و همچنین عملاً در معجزاتی که از خود صادر می‌کنند و در نقل‌های بسیار که در کتب مختلف شده است، تبیین می‌شود. قرآن هم ولایت اولیائش را با افعال غریبه‌ای که خدا آنها را بر آن قادر کرده است نشان می‌دهد (همان: ۳۱۱/۱ و ۳۱۲).

وی در تبیین سازگاری بین قدرت ائمه در خلق آسمان و زمین با عبارت «لا حول و لا قوة الا بالله» می‌گوید همان‌طور که در امر بین الامرین می‌گوییم «هر فعلی در عین

استناد به بنده، به خدا نیز مستند می‌شود» در ولایت هم به همین گونه است (همان: ۲۲۷/۱ و ۲۲۸). یعنی انسان فعل و اختیارش به خودش مستند است و متعلق مشیت و قدرت و اراده الهی است. به این معنا که خدا او را بر انجام دادن آن امور تمکن داده است. این نگاه در همه افعال عادی تا اعمال غریبه انسانی (معجزات و کرامات اولیا و انبیا) صادق است (همان: ۳۲۸/۱ و ۳۲۹). بنابراین، هیچ شرک و غلوی در صدور افعال خارق العاده و اثبات و ثبوت ولایت تکوینی نیست. زیرا این امور به اذن خداوند صورت می‌گیرد و ائمه اشرف و اکمل عاملین قدرت خدا هستند (همان: ۳۲۹/۱). اما قول به الوهیت و شراکت در عبودیت و خلق و رزق به صورت شراکت در تأثیر نه واسطه بودن در عطا، از اقوال غلوآمیز است (همان: ۳۳۲/۱).

محمد حسین فضل‌الله

فضل‌الله (۱۳۵۳-۱۴۳۱ ه.ق.) در شمار منتقدان نظریه ولایت تکوینی است. وی در تفسیر ولایت تکوینی پنج احتمال را بیان می‌کند که در نظر او این احتمالات از سه حکم خارج نیست؛ برخی از آنها باطل و محال است؛ برخی از آنها ثابت است و شکی در آنها نیست و برخی از آنها ممکن است اما دلیلی بر آن وجود ندارد.

احتمال اول: ولی به دلیل نقص موجود در مولی علیه نقشی تنفیذی و اداری دارد. این احتمال مردود است. زیرا در این صورت باید به نقص در این هستی معتقد باشیم، در حالی که نقصی نیست تا با ولایت کامل شود (فضل‌الله، بی‌تا: ۱۳ و ۱۴).

احتمال دوم: تدبیر در هستی و شئون آن را خداوند به انبیا و ائمه تفویض کرده است که این احتمال نیز با رد توصیفات مختلف در نظریه تفویض مردود می‌شود. نخست اینکه، تفویض اگر به صورت استقلالی باشد و خدا بعد از تفویض دیگر دخالتی نداشته باشد باطل و به کفر و شرک نزدیک است (همان: ۷۸) که البته فضل‌الله فردی از علما را به این مطلب معتقد نمی‌داند (همان: ۱۶). توصیف دیگر از تفویض به این معنا است که خدا تدبیر شئون هستی را به نبی و امام تفویض کرده، در حالی که

خود در فاعلیت و تأثیر باقی است. دلیلی بر قبول این تبیین نداریم، بلکه حتی می‌توانیم بر بطلانش دلیل بیاوریم. در نتیجه این احتمال نیز مردود است.

احتمال سوم: خدا انبیا و امامان را مثل ملائکه موظف به اموری کرده است که این وظیفه، تدبیر امور هستی است. این احتمال نیز مردود است. زیرا ائمه و انبیا وظیفه‌شان اداره هستی نیست و هستی بر مبنای قوانین و سننی است که خدا قرار داده است، بلکه وظیفه آنها رسالت است و این امری مفروض است (همان: ۱۸).

احتمال چهارم: ولایت تکوینی یعنی اینکه خدا ائمه و انبیا را قدرت تکوینی‌ای داده است که در امامت و نبوتشان به آن نیازمندند (معجزه و کرامت) و به واسطه آن بر انجام برخی اعمال خارق‌العاده توانمند می‌شوند و در اشیا تصرف می‌کنند. وی معتقد است این تعریف را که در چارچوب معجزه و کرامت است قاطبه مسلمانان و غیرمسلمانان قبول دارند؛ البته با ملاحظه اینکه در معجزه، پیامبران ذاتاً بر آن قدرت ندارند و آن افعال مربوط به اراده خداوند است، به گونه‌ای که خدا دعای آنها را مستجاب می‌کند و فاعل آن امور می‌شود. در اینجا نقش پیامبران فقط وسیله‌بودن است و زمانی که این فعل نقشی در رسالتش داشته باشد با اذن خدا اقدام می‌کند (همان: ۴۳-۴۹ و ۶۲ و ۶۹ و ۸۳؛ همو، ۱۴۱۹: ۲/۶ و ۲۵). لذا بعید است که منظورشان از ولایت تکوینی این باشد و این تعریف مخالف با گفته صریح آنها است. همان‌طور که بعید است منظورشان از ولایت تکوینی استجاب دعا باشد که قاطبه مسلمانان قبول دارند (همو، بی‌تا: ۱۹ و ۲۰).

احتمال پنجم: در این معنا خدا زمام عالم تکوین را به ائمه و انبیا سپرده و آنها را بر آن مسلط کرده است و آنها بر هر گونه تصرف عدمی و ایجابی توانا هستند. نه تنها دلیلی بر قبول این احتمال نیست، بلکه با توحید در خالقیت ناسازگار است و در قرآن دلیل بر نفی آن نیز وجود دارد (همان: ۲۱ و ۳۸-۳۹).

فضل‌الله می‌گوید اگر مخالفت منکران ولایت را معطوف به معنای تفویضی از ولایت و موافقت معتقدان به ولایت را معطوف به معنایی که اشاره به اعجاز و کرامت دارد بدانیم آنگاه می‌توانیم صلح ایجاد کنیم ولی قائلان به ولایت تکوینی این معنای

پنجم از ولایت را نیز مد نظر دارند؛ معنایی که نشان می‌دهد اختلاف، حقیقی است و لفظی نیست (همان: ۲۲).

وی در پاسخ به کسانی که می‌گویند «برای خدا ممکن است به عنوان عطای الهی به هر فردی از مخلوقات که بخواهد قدرت تصرف در کون بدهد» می‌گوید از نظر امکانی در اینکه خدا این قدرت را در برخی بندگان خود قرار دهد که گاه از این قدرت برخوردار باشند اشکالی نیست. در حقیقت این عطایی الهی است که منافاتی با توحید ندارد و در محدوده خاصی که خدا برای بندگانش مشخص می‌کند کاربرد دارد. اما در باب ضرورت اعطای ولایت تکوینی به امام و نبی این اعطا یا باید در حیطه وظایفش باشد، به گونه‌ای که انجام‌دادنش منوط به ولایت باشد یا نوعی بزرگداشت الهی در حق آنها باشد که خدا فقط به آنها می‌دهد (همان: ۲۹-۳۰).

در باب احتمال اول، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، وظیفه آنها تبشیر، انذار و هدایت انسان‌ها است و چیزی که با این نقش و جایگاه تناسبی نداشته باشد ضروری نیست و اگر در راستای این وظیفه نیز قصد بر تحدی داشته باشند به صورت استثنا دست به اعجاز می‌زنند و باز به حالت عادی خود باز می‌گردند. پس ضرورتی در اعطای ولایت مطلق تکوینی نیست و به این معجزات نمی‌توان ولایت تکوینی گفت. چون حالت دائمی ندارد و چنان‌که پیش از این گفته شد، برخی می‌گویند حتی این مقدار اعطایی در هنگام تحدی هم از قدرت خود آنها نیست (همان: ۶۸-۶۹).

احتمال تشریف و بزرگداشت در دنیا با دادن قدرت تصرف به آنها نیز مردود است. زیرا آنها از طریق نزدیک شدن به خدا و محبتی که خدا به آنها دارد بالا می‌روند و تشریف می‌یابند، و این گونه نیست که اجری در دنیا به آنها بدهند (همان: ۳۲-۳۵). در نتیجه هیچ ضرورت و نیازی در اینکه به آنها ولایت تکوینی مطلق داده شود دیده نمی‌شود، جز آن مقداری که در سخت‌ترین زمان‌های تحدی در رسالت به آن احتیاج دارند. البته با این وصف که قدرت آنها نیست، بلکه مستقیماً قدرت خداوند است (همو،

وی واسطگی در فیض را هم که از روایاتی چون «بکم فتح الله بکم یختم بکم ینزل الغیث و...» و نیز «لولاک لما خلقت الافلاک» یا «لو لا الحجة لساخت الارض باهلها» به دست می‌آید در معنای ولایت تکوینی رد می‌کند. زیرا از نظر او نه تنها برخی از آن روایات آحاد است و برای احتجاج در مسائل اعتقادی مناسب نیست بلکه معنای این آیات و روایات نیز این‌گونه نیست که فیض «از طریق» آنها یا «به واسطه» آنها بوده است، بلکه «به سبب» آنها است (فضل‌الله، بی‌تا: ۷۶). یعنی امامان سبب در فیض هستند و واسطه نیستند. زیرا مفهوم «واسطگی» آورده فلسفه است و متون دینی آن را قبول ندارد. مثلاً خدا در قرآن بر همه چیز قادر است، خلق را به خود منسوب می‌کند که این معنا را خمینی، خویی و ... می‌پذیرند (همو، بی‌تا: ۸۲).

فضل‌الله در نهایت با اینکه قول به ولایت تکوینی را محل اجماع همه علما می‌داند اما اذعان می‌کند که وی آن را قبول ندارد و قول به آن منافی قرآن است (همان: ۱۰۰). از منظر او، تفکر ولایت تکوینی به عنوان قدرتی تکوینی که خدا به صورت عام برای انبیا و ائمه قرار داده است پذیرفتنی نیست، بلکه خدا در مواقع خاص بعضی قدرت‌های خاص به انبیا و اولیائش می‌دهد که افعال خارق‌العاده‌ای را ایجاد می‌کند اما نمی‌توان به آن «ولایت تکوینی» گفت. زیرا در ولایت تکوینی، به معنای معروفش، ولایت ولی شامل همه حیطه‌های کون می‌شود و افعال به اراده و فاعلیت خودش متعلق است (همو، ۱۴۱۹: ۳۹۳/۸). پس قدرت کن فیکون و ولایت بر کون فقط در خدا است و تدبیر همه چیز به دست او است (همو، بی‌تا: ۸۴).

جوادی آملی

از نظر جوادی آملی (۱۳۵۲ ه.ق.) عبادت و بندگی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند. این قرب به خدا مقدمات رسیدن به مرتبه ولایت را فراهم می‌کند و هرچه قرب به خدا بیشتر شود مرتبه بالاتری از ولایت حاصل می‌شود. «ولی خدا» از ظلمت به سوی نور می‌رود که این یا مانند معصومان دفعه‌تاً صورت می‌گیرد یا مانند دیگر افراد تدریجاً رفعت می‌یابد. حدیث قرب نوافل شاهی بر آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۹۵ و ۱۹۷).

به واسطه قرب نوافل انسان به جایی می‌رسد که دیده‌ای که با آن می‌نگرد دیده الاهی، و سمعی که با آن می‌شنود سمع الاهی، و قدرت او قدرت الاهی می‌شود. در حقیقت، خدا کارهای علمی و عملی او را در دست می‌گیرد. یعنی خدا در مظاهر ادراکی و تحریکی او ظهور می‌یابد (همان: ۳۰۸). ولایت از سویی قرب و نزدیکی به خداوند است و از سویی ظهور فیض رب.

جوادی آملی «ولایت» را با «تفویض» متفاوت می‌داند. «تفویض» یعنی خداوند کار یا کارهایی از عالم آفرینش را که خود مسئول آن بوده است به ولی واگذار کند و ولی خودسرانه و مستقل عمل کند، که این تفویض عقلاً و نقلاً محال است (همان: ۲۰۱). زیرا ربوبیت خدا نامحدود است و نمی‌توان آن را تقطیع، و بخشی از امور تکوینی یا تشریعی را به دیگری واگذار کرد. پس تفویض امور به فرشتگان، اولیا و انبیا باطل است. دلیل دوم او در رد این تفویض مستقل، ممکن بودن موجودات و فقر ذاتی آنها است، به گونه‌ای که همیشه باید در ارتباط با واجب باشند. بنابراین، اگر برای اولیا، نوعی ولایت اثبات شود خواه تکوینی یا تشریعی، به نحو تفویضی نیست (همان: ۲۰۲). یعنی اینکه این ولایت نه در طول ولایت خداوند است^۴ و نه در عرض ولایت او،^۵ بلکه ولایت از اسماء خاص خداوند است و ولی، مظهر ولایت خدا خوانده می‌شود و همچون تصویر در آینه، ولایت الاهی در او متجلی می‌شود (همان: ۲۲۳-۲۲۵).

مظاهر ولایت خدا مراتب مختلفی دارد. از اولین مراتب ولایت تکوینی، ولایت تکوینی‌ای است که همه موجودات به واسطه تصرفاتی که در بدن خود می‌کنند دارای آنند، که این ولایت تکوینی روح انسان است (همان: ۲۷۵). اما روح اولیا و رای تصرفات در بدن خود، تصرفاتی هم در خارج از آن انجام می‌دهند. همانند داستان آصف بن برخیا و دیگر کرامات و معجزات که بر مبنای ولایت تکوینی نبی یا امام انجام می‌شود (همان: ۲۸۳ و ۲۸۴؛ همو، ۱۳۸۴: ۵۶؛ همو، ۱۳۸۲: ۹۰). مظهر اتم آن، ولایت کلیه امیر مؤمنان است که در کائنات تصرف می‌کند و قوای آسمانی و زمینی را تحت سلطه خود دارد (همو، ۱۳۸۲: ۴۳۱).

ترسیم و تبیین سیر تاریخی کاربرد اصطلاح «ولایت تکوینی»

رویکردهای مختلفی به جایگاه اعتقادی و معرفتی ولایت تکوینی در کلام و عقاید شیعه موجود است؛ در یک سو، ولایت تکوینی از امور یقینی و ضروری به شمار می‌آید و در سوی دیگر اعتقاد به ولایت تکوینی نه تنها از ضروریات مذهب شیعه نیست بلکه اعتقاد به آن نوعی شرک است.

در نخستین کاربردهای این اصطلاح نزد افرادی چون بروجردی، غروی اصفهانی و شاه‌آبادی، ولایت تکوینی خصیصه‌ای است که ولی می‌تواند به واسطه آن با احاطه بر هستی در آن تصرف کند. این قدرت یا از مقتضیات ذات اولیا به حساب می‌آید یا امری تفویضی است که در اثر تقرب و عبودیت برای بنده حاصل می‌شود. در این تعریف، ولی واسطه بین خالق و مخلوق است و همه امور خلق و رزق به او واگذار شده است، یا مظهر اسماء و صفات الهی است که همه چیز به سبب آنها و به اذن خداوند ایجاد می‌شود.

علمای بعدی در ادامه مسیر با اتکا به مفاهیم مشابهی چون «وساطت در فیض»، «مجاری فیض بودن اولیا»، «تجلی اسماء و اوصاف الهی در اولیا» با بیان جزئیات بیشتر ولایت تکوینی را تبیین کرده‌اند. آنها که صبغه عرفانی بیشتری داشتند ولایت تکوینی را با مفاهیم و بیانات عرفانی همچون «انسان کامل»، «خلیفه‌الله»، «تجلی» و ... تبیین کردند و ولی را انسان کامل یا خلیفه‌اللهی دانستند که در اثر تقرب و سلوک به مقام خلیفه‌اللهی رسیده و با فناء فی الله به بقاء فی الله نائل شده است. یا او را دارای طینت ویژه‌ای می‌دانند که به سبب آن، ولایتش در همه ارکان هستی جاری شده و متصرف علی‌الاطلاق است. در اینجا دیگر تفاوتی بین فعل آنها و فعل الهی نیست و سخنی از استقلال‌داشتن یا نداشتن آنها مطرح نیست.

هر چه پیش می‌آیم، تقریرهای دقیق‌تری از ولایت تکوینی صورت می‌گیرد که سعی در زدودن اصطلاح «ولایت تکوینی» از اشکالات کلامی همچون غلو، تفویض و شرک دارد، تا اینکه بتواند از این آموزه در برابر منتقدان دفاع کند؛ مثلاً تبیین‌های دقیقی که از انواع خلقت مطرح می‌شود و با تکیه بر مباحث عقلی، خلقت از شیء از طریق

علم‌الکتاب را به اذن خدا برای امام ممکن می‌دانند و فقط خلقت از عدم را خاص خداوند می‌دانند.

گاه نیز با تکیه بر توحید افعالی و مفهوم «امر بین الامرین»، فعل ولی در تصرفات تکوینی خود را، در عین استناد به ولی، مستند به خداوند می‌دانند، به طوری که خدا، ولی را به آن کار تمکن داده است. در اینجا فاعلیت ولی همچون فاعلیت همه انسان‌ها به عنوان سبب و بر اساس نظام اسباب و مسبب به اذن خداوند است. اذن در اینجا همان اعطای کمال به او از طریق نزدیکی به خداوند است که کمالات بالقوه‌اش به فعلیت می‌رسد.

در اندیشه‌های متفکرانی که گرایش‌های عرفانی بیشتری دارند، ولایت همان عبودیت محض، همراه با سیطره تکوینی در ملک و ملکوت و از لوازم امامت است. از نظر آنها، ولایت تکوینی امری است که به فضل خدا برای همه سالکان راه حاصل می‌شود و همه فیوضات از طریق امام، به عنوان واسطه بین حق و بندگان، افزایه می‌شود. در این رویکردهای عرفانی، ولی، «اول ما خلق الله» است، آینه ذات و صفات است و کثرات از او به وجود می‌آید. او عرضی و مجازی و خدا ذاتی و حقیقی است.

ولایت تکوینی در بسیاری از آرا و نظریات دیگر نیز با استناد به قوای عقلانی تبیین می‌شود، بدین صورت که ولایت تکوینی نهایت قوه عقل، یعنی همان مرتبه عقل مستفاد، می‌شود. «ولی» در این مرحله در حق فانی و باقی است و در این مقام همه چیز از علوم و اعمال به وی مستند است. ولایت تکوینی در این بین مخالفانی هم داشته است که آن را منافی توحید و نوعی شرک می‌دانسته‌اند، که نه تنها با قرآن و روایت، بلکه با براهین عقلی هم اثبات نمی‌شود.

خاتمه: شاخصه‌های معنایی ولایت تکوینی بر مبنای متون معاصر شیعی

از مجموع تعاریف متنوعی که در متون مختلف در باب «ولایت تکوینی» مطرح و بررسی شد آنچه برای ما حاصل می‌شود طیفی معنایی از «ولایت تکوینی»، شامل

تعاریف حداقلی تا حداکثری است. این طیف متنوع از معانی، نشان از تشکیکی بودن مفهوم این ایده نزد اندیشمندان شیعی دارد که غالباً با تکیه بر مفاهیمی چون «خلیفه‌الاهی»، «فیض»، «وساطت در خلق»، «تفویض» و «اعجاز» است. با چشم‌پوشی از وسعت دایره قدرت ولایت تکوینی، نحوه وجود اراده اصیل نزد صاحب ولایت در تصرفات و همچنین واسطگی ولی برای اراده الاهی، قدر مشترک همه تعاریف «ولایت تکوینی»، «قدرت تکوینی ولی بر تصرف» است که غالباً به واسطه «قرب و نزدیکی به خداوند» برای او حاصل می‌شود.

از نظریه‌های مختلف و متنوع «ولایت تکوینی»، علاوه بر این قدر مشترک، به مجموعی از شاخصه‌های معنایی نیز دست می‌یابیم. این شاخصه‌ها به گونه‌ای خواهند بود که تمام طیف معنایی «ولایت تکوینی»، از حداقلی تا حداکثری، را در بر گیرند. لذا ممکن است برخی شاخصه‌ها فقط در آرای یک یا دو نفر مشاهده شود و حتی گاه به دلیل رویکردهای مختلف کلامی و فکری، ممکن است شاخصه‌ها با یکدیگر متناقض باشند و قابل جمع نباشند. این پراکندگی در شاخصه‌های معنایی، نشان از وجود اختلاف و فقدان نظر واحد در این خصوص در میان متفکران است. هنوز برخی آن را نپذیرفته‌اند و برخی دیگر صرفاً برای خارج‌نشدن از جرگه معتقدان به این ایده، به حداقلی‌ترین معنای آن اکتفا کرده‌اند و تعدادی دیگر معنایی حداکثری و با نگاهی ویژه به شأن و جایگاه امام مطرح می‌کنند. تنوع و پراکندگی این شاخصه‌ها در کارهای آتی می‌تواند ابزاری برای جست‌وجوی سویه‌ها و ریشه‌های این اندیشه در آثار و آرای متقدمان شیعی باشد.

شاخصه‌های مد نظر عبارت‌اند از:

- ولایت تکوینی مقتضای ذات امام و مخصوص به او است و قابل اعطا به غیر نیست.
- وصول به قرب نوافل مسیر رسیدن به ولایت تکوینی است که در نهایت با جذب الاهی به دست می‌آید.

- ولایت تکوینی امام، تام، مطلق، و بدون حد و حدود است و در تمام مراتب غیب و شهود نافذ است.
- ولایت تکوینی تام، نوعی دعای مستمر ولی، و استجابت دائم آن دعا از سوی خداوند است.
- ولایت تکوینی همان علم به اسم اعظم و ایجاد امور خارق‌العاده به واسطه آن است.
- ولایت تکوینی فعل خود معصوم است و استجابت دعا در زمره ولایت تکوینی نمی‌گنجد.
- ولایت تکوینی همان وساطت مستقل امام در فیض و ایجاد به اذن خداوند است.
- ولی در ولایت تکوینی در خلقت متقدم است و مصدر و علت ایجاد همه موجودات است.
- ولی نایب و خلیفه خدا در زمین است و عالم، قادر و متصرف علی‌الاطلاق است.
- ولایت تکوینی تجلی اسما و صفات الهی است.
- ولایت تکوینی تفویض امور (تدبیر، قبض روح، روزی و ...) از سوی خدا به ولی است. این امور فعل الهی است که به دست ولی ایجاد می‌شود.
- ولایت تکوینی تفویض امور از سوی خدا به ولی است که این واگذاری به اذن، اعطا و امر خداوند است و ولی خود فاعل آن امور است.
- قدرت ولایت تکوینی، بر حسب شرایط، طبق مصلحت و ضرورت به ولی داده می‌شود.
- ولایت تکوینی قدرتی است محدود ولی غیرمستقل و با اذن خدا قادر به اماته، احیا، رزق و شفا می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله به دلیل محدودیت، به مبانی مقدماتی و مفهوم‌شناسی اصطلاح «ولایت تکوینی» نخواهیم پرداخت و خوانندگان محترم را به تألیفات بسیاری ارجاع می‌دهیم که این مسئله را به‌دقت کاویده‌اند.
۲. او توضیحی از نحوه و معنای این استقلال نمی‌دهد و مشخص نیست منظور استقلال از دیگر مخلوقات در آفرینش است یا استقلال کامل.
۳. به داستان آصف بن برخیا اشاره دارد.
۴. چون ولایت خدا بی حد و حصر و نامحدود است و به مقطعی خاص محدود نمی‌شود.
۵. چون ولایت کسی غیر از خدا نمی‌تواند اصیل و مستقل باشد.

منابع

- ابوالقاسمی دهاقانی، نرجس (۱۳۹۹). بررسی سیر تطور نظریه ولایت تکوینی / ائمه در تفکر امامیه از قرن ۷ تا ۱۱، استاد راهنما: قاسم جوادی، رساله دکتری شیعه‌شناسی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- اصفهان، محمد حسین (۱۴۱۵). *الأنوار القدسیة*، تعلیق: الشیخ علی النہاوندی، بی‌جا: بی‌نا، الطبعة الأولى.
- بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). *التقواعد الفقہیة*، محقق: مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم: نشر الہادی.
- برقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). *درسی از قرآن*، بی‌جا: بی‌نا.
- برقی، ابوالفضل (بی‌تا). *درسی از ولایت*، تهران: بی‌نا.
- برجوردی، حسین (۱۴۱۶). *تفسیر الصراط المستقیم*، محقق: غلام‌رضا مولانا برجوردی، قم: انصاریان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *ولایت در قرآن*، قم: مرکز نشر رجا، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *شمیم ولایت*، تنظیم و ویرایش: محمود صادقی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *ولایت علوی*، گردآورنده: سعید بندعلی، قم: اسراء.
- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۱۶). *معرفة الامام*، مترجم: علی هاشم و محمد مسعود حسینی، بیروت: دار المحجة البيضاء.
- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۲۶). *امام‌شناسی*، مشهد: علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۷). روح مجرد، مشهد: علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، محمد حسین (بی تا الف). *معرفة المعاد*، مترجم: عبد الرحیم مبارک، بیروت: دار المحجة البيضاء.

حسینی طهرانی، محمدحسین (بی تا ب). *معادشناسی*، مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶). *مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية*، مقدمه: جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰). *شرح چهل حدیث: اربعین حدیث*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (بی تا). *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰). *مصباح الفقاهة: المکاسب*، قم: بی نا.

شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۶). *رشحات البحار*، تصحیح، تحقیق و ترجمه: زاهد ویسی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۳). *ولایت تشریعی، ولایت تکوینی*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت‌الله صافی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تفسیر المیزان*، گروه مترجمان، تهران: مرکز نشر رجاء.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل (علامه طباطبایی)*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.

غروی نایینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۳). *المکاسب والبیع*، تقریر: الشیخ محمد تقی الأملی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فضل‌الله، محمد حسین (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.

فضل‌الله، محمد حسین (بی تا). *نظرة اسلامية حول الولاية التكوينية*، بیروت: دار الملائک.

کربلایی، جواد (بی تا). *انوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة*، محقق: محسن اسدی، قم: دار الحدیث.

میرجهانی اصفهانی، محمدحسن (۱۳۸۲). *ولایت کلیه*، قم: الهادی.

نمازی شاهرودی، علی (۱۳۵۱). *اثبات ولایت حق الهیه و علم غیب برای محمد و ائمه اثنا عشر*، بی جا: چاپ‌خانه خراسان، چاپ دوم.

References

- Bojnourdi, Hasan (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiya*, Research by: Mehdi Mehrizi and Muhammad Hussein Daryati, Qom: Al-Hadi Publication. [In Arabic]
- Boroujerdi, Hussein (1915). *Tafsir al-Siraat al-Mustaqim*, Research by: Gholam Reza Molana Boroujerdi, Qom: Ansariyan. [In Arabic]
- Bourghei, Abolfazl (2009). *Darsi az Qur'an*: N.p. "*Dars e-az Qur'an*". [In Persian]
- Bourghei, Abolfazl (N.d). *Darsi az Wilayat*, Tehran: N.p. "*Dars e-az Qur'an*". [In Persian]
- Esfahani, Muhammad Hussein (1994). *Al-Anwar al-Qudsiyyah*, Commentary by: Sheikh Ali Nahawandi, N.p, First Edition. [In Arabic]
- Fadlallah, Muhammad Husayn (1419). *Min wahy al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Malaak. [In Arabic]
- Fadlallah, Muhammad Husayn (N.p). *Nazarat Islamiyat hawl al-Wilaayat al-Takwiniyat*, Beirut: Dar al-Malaak. [In Arabic]
- Gharavi Naini, Mirza Muhammad Husayn (1993). *Al- Makaasib al-Bai'* Edited by: Al-Sheikh Muhammad Taqi Al-Aamuli, Qom: Islamic Publications Office affiliated to Qom Theological Seminary. [In Arabic]
- Husayni Tihrani, Muhammad Husayn (1995). *Ma'rifat al-Imam*, Translated by: Ali Hashem and Muhammad Masoud Husayni, Beirut: Dar Al-Muhajjah Al-Bayda. [In Arabic]
- Husayni Tihrani, Muhammad Husayn (2005). *Imam Shenasy*, Mashhad: Allameh Tabataba'i. [In Persian]
- Husayni Tihrani, Muhammad Husayn (2005). *Ruh-e Mujarrad*, Mashhad: Allameh Tabataba'i. [In Arabic]
- Husayni Tihrani, Muhammad Husayn (N.d). *Ma'ad Shinasi*, Mashhad: Institute for Translation and Publishing of Islamic Science and Education. [In Persian]
- Husayni Tihrani, Muhammad Husayn (N.d). *Ma'rifat al-Ma'ad*, Translated by: Abd al-Rahim Mubarak, Beirut: Dar Al-Muhajjah Al-Bayda. [In Arabic]

- Javadi-Amoli, Abdollah (2003). *Shamim-e Wilayat*, Edited by: Mahmoud Sadeghi, Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi-Amoli, Abdollah (2005). *Wilayat-e Alawi*, Compiled by: Saeed Band'ali, Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi-Amoli, Abdullah (1998). *Wilayat dar Qur'an*, Qom: Raja Publishing Centre, Fifth Edition. [In Persian]
- Karbala, Javad (N.p). *Anwar al-Saate' fi Sharh e- Ziarat al-Jama'ah*, Research by: Mohsen Asadi, Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (2009). *Misbah Al-Faqahah*: Al-Makaasib, Qom: N.p. [In Arabic]
- Khomeini, Ruhollah (1997). *Mesbah al-Hidayt ela al-Khilafat wa al-Wilayat*, Introduction by: Jalaluddin Ashtiani, Tehran: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khomeini, Ruhollah (2001). *Sharh-e Chehel Hadith*: Arbaeen Hadith, Qom: Imam Khomeini Institute of Publication and Publication. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (N.d). *Wilayat-e Faqih: Hukumat-e Islami*, Tehran: Imam Khomeini Publishing Institute. [In Persian]
- Mir Jahaani Esfahani, Muhammad Hasan (2003). *Wilayat-e kulliyah*, Qom: Al-Hadi. [In Persian]
- Namazi Shahrudi, Ali (1973), *Isbaat-e Wilayat-e Haqqay al-ilahiyah wa ilm-e ghaib baray Muhammad wa a'immah ithna ashar*, N.p: Khorasaan publication house, Second Edition. [In Persian]
- Saafi Golpayegani, Lutfullah (2014). *Wilayat Tashri'i wa Wilayat Takwini*, Qom: Institute for Organizing and Publishing Ayatullah Safi's Works. [In Persian]
- Shah Abadi, Mirza Muhammad Ali (2007). *Rashahat al-Bihar*, Proofreading, Research and Translation by: Zahid Weisi, Qom: Institute for Islamic Culture and Thought. [In Arabic]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (1999). *Tafsir al-Mizan*, a Group of Translators, Tehran: Raja Publishing Centre. [In Persian]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (2008). *Majmueye Rasail* (Allameh Tabataba'i), Qom: Bustaan e-Kitaab, First Edition. [In Persian]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (2009). *Barrasihaye Islami*, Qom: Bustan-e Kitaab Institute, Second Edition. [In Persian]